

Identitism and Regional Order in the Middle East

Ebrahim Mottaghi

Professor of political scien0063e, University of Tehran, Tehran, Iran.

emottaghi@ut.ac.ir

Amin Moeini

Corresponding Author, Ph. D. in political science, Tehran University, Tehran, Iran.

Amin_moeini@yahoo.com

Abstract

The relationship between identity and regional order became important in the years following the Cold War and the internationalization of ethnic conflicts. Since the end of the bipolar system, identityism has led to instability in governments and intensified regional and international security efforts in various parts of the world, including the Middle East, the Caucasus, and the Balkans. These developments have focused the actions of identity-oriented groups and their impact at the transnational level on researchers and policy makers. The present study specifically seeks to answer the question of what effect the action of the identity forces of the Middle East on the formation and evolution of patterns of regional order? The identity groups have been key players in the Middle East security environment, influencing patterns of regional order by weakening or transforming the structure of governments and forming regional and international coalitions.

Keywords: *Identity, Middle East, Regional Order, Identitism, Identity groups*

هویت‌گرایی و نظم منطقه‌ای خاورمیانه^۱

ابراهیم متقی

استاد علوم سیاسی، دانشکده حقوق و علوم سیاسی، دانشگاه تهران، تهران، ایران emottaghi@ut.ac.ir

امین معینی

نویسنده مسئول، دکتری علوم سیاسی، دانشگاه تهران، تهران، ایران Amin_moeini@yahoo.com

چکیده

«رابطه میان هویت و نظم منطقه‌ای» در سال‌های پس از جنگ سرد و بین‌المللی شدن منازعات قومی اهمیت یافت. هویت‌گرایی، پس از پایان نظام دوقطبی، در نقاط مختلف جهان از جمله خاورمیانه، قفقاز و بالکان، بی‌ثباتی دولت‌ها و تشدید پویش‌های امنیتی منطقه‌ای و بین‌المللی را در پی داشت. این تحولات، کنش گروه‌های هویت‌گرا و تأثیر آن در سطوح فراملی را در کانون توجه پژوهشگران و سیاست‌گذاران قرار داد. پژوهش حاضر با روش توصیفی - تحلیلی مشخصاً به دنبال پاسخ به این پرسش بوده که کنش سیاسی - امنیتی جنبش‌های هویت‌گرای خاورمیانه چه تأثیری بر شکل‌گیری و تحول الگوهای نظم منطقه‌ای داشته است. جنبش‌های هویت‌گرا بازیگران اصلی محیط امنیتی خاورمیانه هستند که با تضعیف یا دگرگونی ساختار دولت‌ها و شکل‌دهی به ائتلاف‌های منطقه‌ای و بین‌المللی بر الگوهای نظم منطقه‌ای مؤثرند.

واژه‌های کلیدی: هویت، جنبش‌های هویت‌گرا، نظم منطقه‌ای، خاورمیانه، هویت‌گرایی

تاریخ دریافت: ۱۴۰۰/۰۶/۰۲ تاریخ بازبینی: ۱۴۰۰/۰۹/۰۴ تاریخ پذیرش: ۱۴۰۰/۱۰/۰۶

فصلنامه روابط خارجی، سال ۱۳، شماره ۴، پیاپی ۵۲، زمستان ۱۴۰۰، صص ۶۹۳-۷۱۴

مقدمه

کنش سیاسی - امنیتی جنبش‌های هویت‌گرای خاورمیانه و تأثیر آن‌ها بر نظام دولت و ساختارهای امنیتی منطقه، شناخت جایگاه آن‌ها را در شکل‌دهی به الگوهای نظم منطقه‌ای پراهمیت ساخته است. در پژوهش حاضر «نیروهای هویت‌گرا» به جنبش‌هایی اشاره می‌کند که از زمان جنگ سرد تاکنون کنش سیاسی - امنیتی خود را بر مبنای هویت بنا نهاده‌اند و پیامد ملی و منطقه‌ای کنش‌ورزی آن‌ها، تضعیف یا فروپاشی دولت‌ها و شکل‌دهی به ائتلاف‌های منطقه‌ای بوده است. در گرایش‌های فراملی، اسلام‌گرایان و جنبش‌های پان‌عربی، در نحله‌های فکری و رویکردهای سیاسی مختلف، به لحاظ تأثیر بر ساخت دولت و الگوهای نظم منطقه‌ای در زمره تأثیرگذارترین جنبش‌های هویت‌گرا قرار می‌گیرند.

امروزه با دگرگونی ساختارهای اجتماعی خاورمیانه از نفوذ و اثربخشی جنبش‌های هویت‌گرا با گرایش‌های فراملی کاسته شده است و خاورمیانه کنونی در حال زایش گونه‌های جدیدی از هویت‌گرایی با تأکید بر حقوق شهروندی و مطالبات اجتماعی است (کاستلز، ۱۳۹۴، ص. ۹۳).

شناخت پویای امنیتی برآمده از کنش‌ورزی گروه‌های هویت‌گرا و درک تأثیر آن‌ها در شکل‌گیری و تحول الگوهای نظم منطقه‌ای موضوعی مهم و درعین‌حال مغفول‌مانده است؛ از این‌رو مسئله اصلی پژوهش پیش رو تبیین کنش‌ورزی جنبش‌های هویت‌گرا و تأثیر آن بر الگوهای نظم منطقه‌ای خاورمیانه از دوران پس از جنگ سرد تاکنون است. نظم منطقه‌ای به الگوهای مدیریت مناقشات منطقه‌ای یعنی موازنه قوا، کنسرت، امنیت دسته‌جمعی و همگرایی اشاره دارد و بر

اساس روش شناسی واقع‌گرایانه، تبیین شکل‌گیری و دگرگونی آن مستلزم تحلیلی چندوجهی و در نظر گرفتن متغیرهای تأثیرگذار در سطوح داخلی (فروملی و ملی)، منطقه‌ای و بین‌المللی است. با این حال ضرورت ژرفکاوی موضوع ایجاب می‌کند با حفظ دقت نظر در کلیه سطوح تحلیلی و در نظر گرفتن سایر متغیرهای مؤثر بر ساختار نظم و امنیت منطقه‌ای، در یک سطح و با تأکید بر یک متغیر به تبیین موضوع پرداخته شود.

بنابراین، پژوهش پیش رو از منظر سطح تحلیل داخلی به تبیین شکل‌گیری و دگرگونی الگوهای نظم منطقه‌ای در پرتو هویت‌گرایی می‌پردازد. بر اساس فرضیه پژوهش پویای امنیت گروه‌های هویت‌گرا، دولت‌ها را در سطح داخلی شکننده و در سطح منطقه‌ای و بین‌المللی نفوذپذیر ساخته و بر الگوهای منازعه و همکاری بین دولت‌ها مؤثر بوده است. مداخله قدرت‌های بزرگ و بازیگران منطقه‌ای نیز بسته به منافع آن‌ها در جهت تقویت یا تضعیف کنش جنبش‌های هویت‌گرا عمل می‌کند. همسویی قدرت‌های بزرگ و بازیگران منطقه‌ای با گروه‌های هویتی می‌تواند باعث تضعیف یا فروپاشی ساختار دولت شود یا شکل‌گیری ائتلاف‌هایی در جهت حمایت از دولت مستقر را در پی داشته باشد و در واقع پیامد پویای امنیت نیروهای هویت‌بنیاد، در سطح فروملی تضعیف یا فروپاشی ساختار دولت و در سطح فراملی تأثیرگذاری بر ائتلاف‌ها و اتحادها است.

گروه‌های هویتی خاورمیانه همواره نظام دولت-ملت حادث شده بر جوامع از پیش موجود با مرزبندهای مصنوعی را به چالش کشیده و خود را در تعارضی دائمی با آن تعریف کرده‌اند. این تعارض گرچه با افت‌وخیزهایی همراه بوده، اما همواره تداوم داشته و با تأثیر بر نظام دولت و ائتلاف‌های منطقه‌ای و بین‌المللی الگوهای نظم منطقه‌ای را دستخوش تحول نموده است. نظم کنونی خاورمیانه بر مبنای الگوهای موازنه قوا و انباشت قدرت استوار است، با وجود این، بررسی روند تحولات منطقه‌ای و بین‌المللی حکایت از آن دارد که در بلندمدت دگرگونی ساختار امنیتی منطقه امری محتوم و متأثر از کنش نیروهای هویت‌بنیاد است. در این بین ماهیت متحول نظام بین‌الملل و استعداد کنونی آن برای بازتعریف نقش و

منافع منطقه‌ای قدرت‌های بزرگ در کنار ناکارآمدی دولت‌های منطقه در پاسخ به مطالبات سیاسی-اجتماعی جوامع، فضای کنش بازیگران هویتی با مطالبات سیاسی-اجتماعی را فراخ‌تر نموده و ساختار امنیتی خاورمیانه را بیش از هر زمان دیگری مستعد دگرگونی ساخته است.

پژوهش حاضر در سه بخش به تبیین این موضوع می‌پردازد: نخست رابطه نظری بین هویت‌گرایی و دگرگونی الگوهای نظم منطقه‌ای بررسی می‌شود. سپس تأثیر هویت‌های فراملی خاورمیانه، مشخصاً پان‌عربیسم و اسلام‌گرایی بر الگوهای نظم و ساختارهای امنیتی منطقه مورد توجه قرار می‌گیرد. اوج کنش سیاسی-امنیتی پان‌عربیسم در دوره جنگ سرد است که با حضور حامیان آن در رأس ساختار سیاسی کشورهای هم‌چون مصر، عراق و سوریه با مرکزیت مصر و سیادت جمال عبدالناصر تا آستانه ایجاد نظم منطقه‌ای پیش می‌رود، اما بنا به دلایلی از جمله مسائل داخلی و منافع قدرت‌های بزرگ در ایجاد ساختارهای امنیتی مطلوب ناکام می‌ماند. در بخش پایانی مقاله با تمرکز بر روندهای هویت‌گرایی در سطوح داخلی به تأثیر آن‌ها در تضعیف دولت‌ها و نظم منطقه‌ای در حال ظهور پرداخته می‌شود.

۱. چارچوب نظری؛ جنبش‌های هویت‌گرا و الگوهای نظم منطقه‌ای

رابطه میان هویت‌گرایی و نظم منطقه‌ای یا چگونگی تأثیر هویت‌های قومی و مذهبی بر ساختارهای امنیتی مناطق و نظام بین‌الملل موضوعی است که در سال‌های پس از جنگ سرد و بین‌المللی شدن منازعات هویتی در جهان سوم اهمیت یافت. هویت‌گرایی یکی از مهم‌ترین انگیزه‌های رفتاری انسان‌ها و مبنای بسیاری از پویاها و وابستگی‌های متقابل امنیتی در سطح خاورمیانه است که با ترسیم فضای متفاوت و برخورداری از قابلیت‌های کنش‌ورزی عموماً نظام دولت و ساختارهای امنیت منطقه‌ای را به چالش کشیده است (Berzonsky, 2003).

در مطالعات کلاسیک سیاست بین‌الملل دولت‌ها بازیگران اصلی تلقی و ارکان امنیت بین‌المللی در آن‌ها خلاصه می‌شد؛ از این منظر دولت‌ها تنها مراجع امنیت و منابع تهدید به شمار می‌رفتند. تعارضات هویتی پس از جنگ سرد نگاه‌های

ژئوکالچر با تمرکز بر بازیگران فروملی و فراملی هویت‌بنیاد را وارد عرصه مطالعات بین‌المللی ساخت. «جیمز روزنا»، «ساموئل هانتینگتون»، «فرانسیس فوکویاما» و «زیگینو برژینسکی» اندیشمندان برجسته‌ای هستند که ضمن اصالت‌بخشی به دولت‌ها به‌عنوان بازیگران اصلی نظام بین‌الملل بر جنبه‌های هویت‌گرایانه سیاست بین‌الملل تأکید کرده‌اند. جیمز روزنا با تأکید بر ابعاد اجتماعی سیاست بین‌الملل، تأثیر نیروهای حاشیه‌ای در نظم ساختاری را مورد توجه قرار داد (روزنا، ۱۳۸۴، ص. ۲۷). هانتینگتون در اثر معروف خود «برخورد تمدن‌ها» الگوهای ستیزش پس از جنگ سرد را ناشی از تقابل فرهنگ‌ها و سیاست هویت‌دازست (هانتینگتون، ۱۳۷۸، ص. ۲۲)؛ برژینسکی نیز فضای پس از جنگ سرد را فضای آشوبناکی توصیف نمود که در آن نیروهای قوم‌گرا و ملی‌گرا از توان و انگیزه لازم برای به‌چالش کشیدن نظم موجود برخوردارند (برژینسکی، ۱۳۹۴، ص. ۴۹)؛ مانوئل کاستلز نظریه‌پرداز علوم اجتماعی نیز احیای هویت‌های ملی، قومی و مذهبی و بسیج سیاسی حول این هویت‌ها را متغیری مهم در دگرگونی نظم سیاسی دانست (کاستلز، ۱۳۹۴، ص. ۲۵).

در دوران جنگ سرد و پیش از آن تأثیر نیروهای فروملی بر ساختارها و فرایندهای بین‌المللی موضوعیت چندانی نداشت؛ این نگاه ریشه در واقعیت‌های جنگ سرد و ساختاری متصلب داشت که فضای کنش نیروهای فروملی را به‌شدت محدود و اثرگذاری آن‌ها بر فرایندهای منطقه‌ای و بین‌المللی را دشوار ساخته بود. پوشش‌های امنیتی در سطوح ملی و منطقه‌ای یکی از مشخصه‌های مهم دوران پسا جنگ سرد است (متقی، ۱۳۸۸، ص. ۹). پس از آن بود که بسیاری از اندیشمندان سیاست بین‌الملل ساختارهای امنیتی مناطق را در بسترهای اجتماعی و با در نظر گرفتن متغیرهایی از جمله تاریخ دولت، فرهنگ جوامع، اقتصاد واحدهای سیاسی و میزان انسجام اجتماعی مناطق مورد مطالعه قرار دادند.

یکی از مشخصه‌های مهم کنش گروه‌های هویت‌بنیاد سرایت‌پذیری و قابلیت بین‌المللی شدن آن‌ها است (Frankel, 1973 Fox, 2004; Iipest, 1993). تنش‌های قومی- مذهبی خاورمیانه، قفقاز و بالکان علاوه بر ناامنی داخلی و بی‌ثباتی

دولت‌ها، بر تعارضات بین دولتی و نظم منطقه‌ای نیز تأثیرگذار بود (Posen, 1393). نظم منطقه‌ای مفهومی است که به الگوهای مدیریت مناقشات منطقه‌ای اشاره دارد؛ این الگوها دربرگیرنده طیف وسیعی از همکاری تا تعارض بوده که مشخص‌ترین آن‌ها موازنه قوا، کنسرت، امنیت دسته‌جمعی و همگرایی است. علاوه بر تحولات داخلی واحدهای سیاسی، نظام منطقه‌ای و بین‌المللی نیز بر دگرگونی الگوهای نظم منطقه‌ای مؤثرند. نظام دولت در خاورمیانه در مقابل پویش‌های امنیتی داخلی ناپایدار و در برابر دخالت بازیگران منطقه‌ای و قدرت‌های بزرگ نفوذپذیر است که هر دو ناشی از ضعف نظام دولت-ملت و معضلات برآمده از پویایی و تحرک نیروهای هویت‌بنیاد است.

جنگ سرد و ساختار دوقطبی نظام بین‌الملل، علی‌رغم کنش‌ورزی چشمگیر گروه‌های هویت‌بنیاد و تأثیر آن‌ها در فروپاشی دولت‌های سنتی از جمله عراق، مصر و سوریه، مانع از ایجاد الگوهای نظم منطقه‌ای توسط بازیگران منطقه‌ای شد. در این دوران مدیریت مناقشات خاورمیانه بیش از همه متأثر از تمایلات و منافع قدرت‌های بزرگ بود، اما پیامد پویش‌های امنیتی گروه‌های هویت‌گرای عربی در دوران پسا جنگ سرد در فرم‌ها و نمودهای مختلفی بر سپهر سیاسی-امنیتی خاورمیانه مؤثر بود. گروه‌های هویت‌بنیاد خاورمیانه به اشکال مختلف با دولت‌های مستقر در تعارض‌اند. از طرفی دولت‌های اقتدارگرا و سنتی برای پاسخ به مطالبات سیاسی-اجتماعی جوامع خود توان و ظرفیت کافی را ندارند و ناکارآمدی آن‌ها انباشت معضلات امنیتی را در پی داشته است. این تعارضات در مقاطعی که دولت مستقر برای برخورد با گروه‌های هویتی اقتدار لازم را نداشته، موقتاً مسکوت مانده، اما در موقعیت‌هایی که اقتدار مرکزی حذف یا تضعیف شده است، مجدداً بروز و ظهور یافته‌اند. در تحلیل مسائل امنیتی خاورمیانه باید توجه داشت که پویش‌های امنیتی جنبش‌های هویت‌گرا اگرچه به الگوهای روابط و رقابت‌های منطقه‌ای شکل می‌دهد، اما در بسیاری از مواقع سیاست منطقه‌ای دولت‌های رقیب به احیا یا تشدید آن‌ها کمک کرده است.

۲. هویت های فراملی و نظم منطقه‌ای خاورمیانه؛ از پان‌عربیسم تا اسلام‌گرایی

نظام دولتی در خاورمیانه عربی با مرزهای مصنوعی بر یک سازه یکپارچه و دیرینه فرهنگی - زبانی حادث شد. نسل اعرابی که موفق به کسب استقلال از استعمار شده بودند ناسیونالیسم سکولار با گرایش‌های سوسیالیسم اقتصادی را به منبع الهام‌بخش خود تبدیل کردند. این نسل با تکیه بر اشتراکات فرهنگی و تاریخی اعراب در صدد بازآفرینی گذشته پر شکوه خود برآمد، از بدو تأسیس دولت‌های نوظهور با آن‌ها مخالفت کرد و خواستار وحدت سرزمینی اعراب شد. در این سال‌ها محیط امنیتی خاورمیانه متأثر از تحرک گروه‌های هویت‌گرا محیطی پویا و پرجنب‌وجوش است، اما بازیگران اصلی در شکل‌دهی و مدیریت الگوهای نظم منطقه‌ای مانند دیگر نقاط جهان قدرت‌های بزرگ هستند. تحرک گروه‌های هویت‌گرای عربی در دوران جنگ سرد گرچه در شکل‌دهی به نظم منطقه‌ای پایدار ناکام و صرفاً در تغییر ساختار برخی از دولت‌های محافظه‌کار عربی از جمله مصر، سوریه و عراق مؤثر بود، اما کنش‌ورزی آن‌ها آغازگر روندی از تحولات هویت‌گرایانه در لایه‌های اجتماعی خاورمیانه بود که در سال‌های پس از جنگ سرد در دگرگونی نظم منطقه‌ای و حتی بین‌المللی تأثیر داشت.

۲-۱. پان‌عربیسم و تلاش برای تکوین الگوهای امنیت دسته‌جمعی عربی (۱۹۵۶-۱۹۷۰)

هویت بازیگران و کنشگران دولتی عموماً متأثر از فرهنگ غالب و فضای اجتماعی است که در آن زیست می‌کنند. از این‌رو می‌توان نقش‌آفرینی برخی از دولت‌های عربی مانند مصر را در فاصله این سال‌ها متأثر از فضای پرهیجان هویت‌گرایی در اجتماعات عربی دانست. ظهور دولت جمال عبدالناصر با پشتوانه عظیم سازه عربی در فاصله سال‌های ۱۹۵۶ تا ۱۹۷۰ توانست «موازنه الیگارشیک» دولت‌های ضعیف عربی را برهم بزند، نفوذ غرب را تضعیف نماید و بر انسجام اعراب در برابر دولت‌های پیرامونی غیر عرب بیفزاید (هینه بوش، ۱۳۹۰، ص. ۷۸).

نظم منطقه‌ای مطلوب گروه‌های هویت‌گرای عربی بر مبنای بهره‌گیری از منابع

مشترک اعراب و اقدام جمعی در مقابله با اسرائیل و غرب استوار بود. مصر در دوران ناصری با بهره‌مندی از منابع اقتصادی، جایگاه ویژه فرهنگی و بسیج طبقات اجتماعی، در محور این نظم عربی قرار داشت. سیاست هویتی او گرچه پان‌عربیسم را تا آستانه «سازمان‌دهنده نظم منطقه‌ای» پیش برد، اما هنجارهای بین‌المللی، بروز اختلافات داخلی میان اعراب و شکست در جنگ ۱۹۶۷ مانع از به ثمر رسیدن این تلاش‌ها برای سامان‌دهی الگوهای امنیت دسته‌جمعی عربی شد (Brown, 1984, p. 88). ناصر در جهت‌دهی به افکار عمومی و جریان‌ات سیاسی عربی موفقیت قابل توجهی کسب کرد. با این حال خود او به‌شدت متأثر از هویت عربی بود و تلاش‌هایش برای همگرایی اعراب پاسخی بود به مطالبات گروه‌های هویت‌بنیاد عربی. با وجود شکست پروژه پان‌عربیستی ناصر در ایجاد الگوهای امنیت دسته‌جمعی عربی و افول پان‌عربیسم، به‌عنوان یک جنبش هویت‌گرای منسجم با اهداف فرا سرزمینی، همچنان شواهدی از تأثیرگذاری هویت عربی در انگاره و عمل سیاست‌گذاران عرب قابل مشاهده است. عربستان سعودی و دولت‌های پیرو آن که از مخالفان اصلی ناصریسم و یکپارچگی سیاسی اعراب بودند، با تأکید بر عربی بودن سوریه، عراق، یمن و بحرین، دخالت در امور داخلی آن‌ها و حمایت از گروه‌های مخالف یا حمایت از دولت‌های سرکوبگر را برادرانه و حق مسلم خود دانسته، نقش‌آفرینی ایران و ترکیه در جغرافیای پیرامونی خود را به بهانه دخالت در سرزمین‌های عربی بر نمی‌تابند. در واقع جایگاه هویت‌گرایی عربی همچنان به‌گونه‌ای است که دولت‌ها نمی‌توانند سیاست خارجی خود را بدون توجه به آرمان‌ها و اهداف آن تنظیم کنند. حتی اگر در انگاره برخی از سیاستمداران عرب منافع ملی بر منافع عربی و اسلامی ارجحیت داشته باشد در ظاهر خود را حامی منافع عربی و اسلامی نشان می‌دهند.

با این‌همه، جهان عرب از یک نظام اجتماعی متمایل به یکپارچگی سیاسی به سمت نظامی از دولت‌های متکی بر منافع و حاکمیت‌های ملی در حال گذار بوده، هویت‌گرایی نوین ضمن تأکید بر اشتراکات فرهنگی و گذشته تاریخی اعراب در فرم‌ها و قالب‌های سرزمینی، با احترام به حاکمیت ملی دولت‌های عرب در حال

ظهور و بروز است. در واقع در سطوح اجتماعی و فرهنگی خاورمیانه عربی می‌توان از یک سازه فرهنگی منسجم سخن گفت که علی‌رغم یکپارچگی فرهنگی، حاکمیت ملی دولت‌های عربی را محترم می‌شمارد. هویت‌گرایی عربی در سطوح دولتی و منطقه‌ای نیز به صورت نهادمند و مدیریت شده در چارچوب سازمان‌هایی همچون اتحادیه عرب یا ائتلاف‌های منطقه‌ای پایه‌ریزی شده و ادامه یافته است که عموماً در چارچوب ائتلاف‌های دو یا چندجانبه با محوریت یکی از کشورهای عربی و بعضاً به صورت نهادی در قالب اتحادیه عرب و شورای همکاری ایفای نقش می‌کند و در دوران کنونی عربستان سعودی مهم‌ترین بازیگر این مجموعه است.

اتحادیه عرب سیاست خارجی منسجم و قدرت تعیین‌کننده‌ای ندارد، اما از یک انسجام نسبی به‌ویژه در سطح اجتماعی برخوردار است و در قالب ائتلاف‌ها یا در چارچوب سیاست کشورهای محوری به ایفای نقش می‌پردازد. از جمله دلایل شکل‌گیری این اتحادیه به‌عنوان نخستین حرکت جمعی نهادینه‌شده اعراب در سطح منطقه، دفاع از منافع مشترک اعراب، احترام به حاکمیت دولت‌های عربی و موازنه‌سازی در مقابل بازیگران غیر عرب خاورمیانه بود، اما اقدامات آن هرگز از صدور بیانیه فراتر نرفت و نتوانست کنش جمعی مناسبی را در قبال بحران‌های دنیای عرب به‌ویژه در مسئله فلسطین صورت دهد.

۲-۲. حزب بعث، مناقشه با دولت‌های پیرامونی و پراکندگی نظم عربی

تأسیس حزب بعث در سال ۱۹۴۷ نخستین حرکت منسجم و سازماندهی شده در سطوح اجتماعی به‌منظور وحدت اعراب بود. البته سابقه تحركات هویت‌گرایانه به سال‌های پیش از جنگ جهانی اول و تلاش برای استقلال اعراب از خلافت عثمانی بازمی‌گردد؛ با این حال حزب بعث را می‌توان اولین حرکت سازماندهی شده گروه‌های هویت‌بنیاد عربی در سطوح فروملی با گرایش‌های فراملی دانست. بعثیسم مهم‌ترین جنبش ناسیونالیست عربی که هدف اصلی آن وحدت اعراب و بازگشت به دوران شکوه گذشته بود، در زمانه بحران‌های عربی و در میانه فشار استعمار فرانسه و بریتانیا و چندپاره شدن سوریه تاریخی متولد شد؛ اما دیری

نپایید که با انشقاق در دو شاخه سوریه و عراق مواجه شد (خدوری، ۱۳۷۴). در اوایل دهه هفتاد هم‌زمان با افزایش بهای نفت و افول اقتصادی و سیاسی مصر، روند دولت‌سازی در مشرق عربی شدت گرفت، مشروعیت دولت‌ها به واسطه توزیع درآمدهای نفتی افزایش یافت، ارتش و دیوانسالاری نو برپا شد و با خلق طبقات متوسط جدید که سهمی در حکومت یافته بودند با طبقات متوسط پیشین که پایگاه اصلی پان‌عربیسم بودند تعامل شد (هینه بوش، ۱۳۹۰، ص. ۹۴).

در این دهه عراق و سوریه به لحاظ نظامی نسبت به دیگر اعراب در موقعیت برتری قرار داشتند و رهبری هر دو در اختیار حزب بعث بود؛ از جمله مؤلفه‌های اصلی سیاست منطقه‌ای حزب هویت‌گرای بعث، ایجاد الگوهای امنیت دسته‌جمعی عربی، با هدف مقابله با اسرائیل، موازنه دولت‌های پیرامون اعراب، جلوگیری از نفوذ غرب و سرانجام همگرایی عربی. تکیه و تأکید صدام بر بنیادهای هویت عربی در دوران زمامداری وی مانع از مرگ پان‌عربیسم شد؛ اما تحولاتی مانند حمله عراق به کویت و جنگ خلیج فارس عملاً پایداری بود بر نقش‌آفرینی جنبش‌های هویت‌بنیاد پان‌عربیسم در محیط امنیتی خاورمیانه. این رویداد مسیر نفوذ دولت‌های پیرامونی در سازه عربی را هموار و توازن منطقه‌ای را به نفع ایران و اسرائیل متحول ساخت.

۲-۳. بنیادگرایی اسلامی و تغییر الگوهای موازنه منطقه‌ای

اسلام سیاسی یکی از جنبه‌های مهم مجموعه امنیتی خاورمیانه است که پس از فروپاشی خلافت عثمانی با نقد ساختارهای موجود و اصالت‌بخشی به شریعت در ساحت سیاسی- اجتماعی مسلمانان، به عرصه سیاسی-امنیتی خاورمیانه قدم نهاد (دهقانی فیروزآبادی، ۱۳۸۹، ص. ۵۰). خلأ هویتی ناشی از افول پان‌عربیسم در اواخر دهه ۱۹۸۰ با اسلام‌گرایی پر شد. اسلام‌گرایی هم به لحاظ گفتمانی و هم در عمل تفاوت‌های مهمی با ناسیونالیسم عرب دارد؛ اما هر دوی آن‌ها مخالف تسلط غرب بر امور خاورمیانه هستند. ملت عرب برای پان‌عربیسم و امت اسلام برای اسلام‌گرایان اصالت داشته و مفاهیم ملیت، دولت ملی و مرزهای جغرافیایی برای آن‌ها اعتباری ندارد. این دو ایدئولوژی اساساً نسبت به شکل‌گیری مرزهای

جغرافیایی خاورمیانه که برآمده از توافقات دولت‌های غربی است نگاهی بدبینانه دارند و هر دو شکوه اعراب و مسلمانان را در یکپارچگی و وحدت می‌دانند؛ یکی تحت لوای اسلام و دیگری در چارچوب وحدت عربی. حوزه نفوذ اسلام سیاسی علاوه بر جهان عرب بر دولت‌های غیر عرب، از ایران و ترکیه گرفته تا افغانستان و پاکستان نیز گسترش یافت. البته برخلاف پان‌عربیسم که یک ایدئولوژی منسجم با اهدافی مشخص بود، اسلام‌گرایی شامل طیف و سببی از گرایش‌های سیاسی است که از ضد غربی‌ترین گروه‌های خاورمیانه تا متحدان اصلی غرب را در بر می‌گیرد.

اسلام‌گرایی حلقه و صل اجتماعات فروملی داخل و خارج از دولت‌ها است؛ از این‌رو عموماً توالی رفتار گروه‌های بنیادگرای اسلامی در یک کشور واکنش اسلام‌گرایان در کشورهای دیگر را به همراه دارد (احتشامی، ۱۳۹۶، ص. ۳۰۶). نیروهای اسلام‌گرای خاورمیانه در بستر سیاسی-اجتماعی آن رشد و نمو یافته‌اند، اما بسیج سیاسی و سازمان‌دهی شاخه‌های جهادی آن‌ها، بیشتر متأثر از سیاست‌های هویتی دولت‌ها بوده است.

شکل‌گیری حزب‌الله لبنان و مجاهدین افغان در دهه ۱۹۸۰ را می‌توان در راستای سیاست هویتی ایران و عربستان سعودی تفسیر کرد. با این حال رفتار واکنشی گروه‌های اسلام‌گرا در پاسخ به تهدیدات سرزمینی مسلمانان امری رایج و مشهود است که مهم‌ترین آن‌ها ظهور سازمان القاعده و اقدامات تروریستی در قبال آمریکا بود. حمله آن‌ها به برج‌های تجارت جهانی در آمریکا در ۱۱ سپتامبر ۲۰۰۱ آغازی بود بر دورانی که از آن با نظم نوین جهانی یاد شد و مهم‌ترین تأثیر آن بر نظم منطقه‌ای خاورمیانه تغییر دولت در افغانستان و عراق، سیطره هژمونی آمریکا بر منطقه و تغییر الگوهای موازنه منطقه‌ای بود.

بنیادگرایان معمولاً با توسل به خشونت و اعراب و در برخی موارد با کنش سیاسی به رقابت‌های منطقه‌ای دامن زده‌اند (لوئیس، ۱۳۹۴، ص. ۱۷). اقدامات گروه‌هایی مثل القاعده و داعش ساختارهای امنیتی خاورمیانه را در مقابل دخالت قدرت‌های بزرگ آسیب‌پذیر ساخت. احزاب سیاسی اسلام‌گرا نیز از سوی مخالفان

به بهره‌برداری ابزاری از دموکراسی متهم‌اند. دولت‌های غربی و بسیاری از فعالان سیاسی منطقه نسبت به اهداف جنبش‌های سیاسی اسلام‌گرا نگاه خوش‌بینانه‌ای ندارند؛ آن‌ها رویکرد دموکراتیک این جنبش‌ها را پوششی برای اهداف بلندمدت می‌دانند و معتقدند آنان در نهایت ارزش‌های دموکراتیک را قربانی اعتقادات مذهبی می‌کنند (ایوب، ۱۳۹۷، ص. ۲۲).

اسلام‌گرایی در دهه‌های گذشته افت‌وخیزهای فراوانی داشته و در دوران اوج هویت‌گرایی عربی دنباله‌رو سیاست‌های ناسیونالیستی و در دهه‌های پیش از آن حامی نظام‌های سلطنتی بوده است. اسلام‌گرایی رادیکال بیش از آنکه ماهیتی مذهبی داشته باشد پاسخی به بحران‌های سیاسی-اجتماعی جوامع اسلامی بوده و نظام‌اندیشگی آن، بر مبنای حل این معضلات، مطابق با تفاسیر ارائه‌شده از مذهب بوده است. در دهه‌های کنونی اما ضعف‌الگوهای سیاسی-اجتماعی در مقابل الگوهای رقیب، توسل به ارباب و خشونت در شاخه‌های جهادی و سلفی و هراس کشورهای غربی و دولت‌های محافظه‌کار منطقه از قدرت‌یابی اسلام‌گرایان جایگاه آن‌ها را در آینده خاورمیانه تیره‌وتار ساخته است. تحلیلگران غربی با متهم کردن اسلام‌گرایان به پوپولیسم معتقد بودند آن‌ها برای نیل به اهداف بلندمدت‌شان حاضرند ارزش‌های دموکراتیک را فدای اهداف سیاسی و اعتقادی خود کنند (Gerges, 201, p. 36). این نگرانی مشخصاً در مورد اخوان‌المسلمین مصر باعث سکوت غرب در قبال کودتای نظامیان علیه دولت «محمد مرسی» در مصر شد. غربی‌ها به‌واقع نگران به‌خطر افتادن منافع خاورمیانه‌ای خود و گسترش دامنه تهدید علیه اسرائیل بوده و از این‌رو همواره در مقابل اسلام‌گرایان از ساختارهای سنتی حکمرانی طرفدار غرب حمایت کرده‌اند.

۳. صورت‌بندی‌های نوین هویتی و نظم منطقه‌ای در حال ظهور

در دوران معاصر علی‌رغم تعلق خاطر به هویت عربی و اسلامی از تمایلات وحدت‌طلبانه و نفوذ گروه‌های هویت‌بنیاد فراملی از جمله پان‌عربیسم و اسلام‌گرایی در سطوح اجتماعی و دولتی خاورمیانه کاسته شده است (Ayub, 1995, p.146). در کشورهای نفت‌خیز و ثروتمند حاشیه خلیج فارس که مردم از

رفاه قابل توجهی نسبت به سایر اعراب برخوردارند، وابستگی جامعه به هویت‌های مستقل ملی بیشتر است. در غرب خاورمیانه و شمال آفریقا در کشورهای مثل تونس و مراکش نیز اغلب بر هویت‌های محلی اصرار دارند تا هویت عربی. در مصر هویت سرزمینی که از بن‌مایه قوی فرهنگی و تاریخی با سابقه پیش از اسلام برخوردار است در مقابل هویت عربی و اسلامی تقویت شده است (Hinnebusch, 1982, p. 535-561).

در سوریه و عراق اما اوضاع متفاوت‌تر است؛ تضعیف و ناکارآمدی دولت در کنار تقویت هویت‌های قومی و مذهبی با گرایش‌های استقلال‌طلبانه، دولت‌های این دو کشور را در آستانه فروپاشی قرار داده است. از سوی دیگر جریان‌ها و احزاب اسلام‌گرا به تدریج به میانه‌روی، مشارکت سیاسی و تأکید بر ارزش‌های سکولار دموکراسی متمایل شده‌اند. تغییر در رویکردهای فکری و اولویت‌های احزابی مانند النهضه تونس، جبهه عمل اسلامی اردن و حزب عدالت و توسعه مراکش مؤید این فرضیه است. این جریان‌ها تا حد زیادی متأثر از الگوی سیاست‌ورزی حزب عدالت و توسعه و موفقیت‌های آن در زمام‌داری ترکیه از سال ۲۰۰۱ به این سو هستند.

علاوه بر این، جنبش تحول‌خواهانه سال ۲۰۱۱ تونس به حرکتی یکپارچه و شبکه‌ای شده تبدیل شد که علی‌رغم برخورداری از روح جمعی عربی اهداف مستقل ملی را دنبال می‌کرد. در این جنبش‌های یکپارچه شبکه‌ای که «بهار عربی» نام گرفتند، مفاهیمی همچون توسعه، عدالت، احترام به آزادی و کرامت انسان‌ها در مرکز مطالبات اجتماعی بود و با ایدئولوژی‌های وحدت‌گرایانه و ضد غربی پیشین یعنی اسلام سیاسی و پان‌عربیسم مرزبندی روشنی وجود داشت. این خیزش با کودتای ۲۰۱۳ در مصر، جنگ داخلی در لیبی، سرکوب مخالفان در سوریه و بحرین گرچه دستاورد سیاسی ملموسی نداشت، اما بازتابی از تحولات سیاسی-اجتماعی در زیر پوست خاورمیانه بود. مهم‌ترین پیام‌های این تحولات، پویایی جوامع عربی، مطالبات سیاسی اجتماعی انباشته شده و صورت‌بندی‌های هویتی نوین بود. تغییرات پرشتاب و بنیادین بهار عربی با خیزش بنیادگرایی اسلامی

همراه شد و مسیر آن از دموکراسی‌خواهی و احترام به حقوق شهروندی به تنش‌های منطقه‌ای منحرف شد. با این‌همه، مجموعه‌ی این کنش‌های هویتی با تأثیرگذاری بر ساخت دولت‌ها و الگوهای تعارض و همکاری منطقه‌ای مسیر دگرگونی ساختارهای امنیتی را هموارتر کردند.

۳-۱. احیای بنیادگرایی و تشدید تعارضات منطقه‌ای

هم‌زمان با گسترش دامنه بهار عربی احیای بنیادگرایی اسلامی در عراق، سوریه، یمن و لیبی ساخت دولت را ضعیف نمود و با فراهم کردن زمینه مداخله بازیگران منطقه‌ای و بین‌المللی الگوهای موازنه قوا را متحول ساخت. عربستان با حمایت از جریان‌ات سلفی آن‌ها را به اهرم فشاری علیه دولت‌های نزدیک به ایران در سوریه و عراق تبدیل کرد. ایران جنبش‌های اجتماعی برآمده از بهار عربی را الهام‌گرفته از انقلاب اسلامی ایران تفسیر کرد و آن را بیداری اسلامی نامید و در مقابل فروپاشی دولت‌های همسو با خود در عراق و سوریه ایستادگی کرد. ترکیه و قطر نیز حامیان اصلی گرایش‌های اخوان‌المسلمین در بخش‌های مختلف خاورمیانه از جمله مصر و سوریه بودند.

به این ترتیب، مجموعه این تلاش‌ها که برآمده از سیاست هویت‌دولت‌های منطقه و پاسخی بود به پویش‌های ملی و منطقه‌ای نیروهای بنیادگرای اسلامی، بر الگوهای تعارض و همکاری خاورمیانه مؤثر واقع شد. تجربه دهه‌های گذشته خاورمیانه مؤید افول جایگاه بنیادگرایی ستیزه‌جو در لایه‌های اجتماعی است. جنبش‌هایی نظیر القاعده در ابتدا با پروراندن اهداف فراملی بر مبارزه با حضور غرب در سرزمین‌های اسلامی متمرکز بودند، اما پس از فروپاشی مرکز فرماندهی آن‌ها در افغانستان و درگیری رهبران این جریان با اختلافات داخلی، فعالیت‌های فراملی آن‌ها کاهش یافت و به درگیری‌های محلی و مبارزه با دولت‌ها محدود شد. با این حال برکناری غیرقانونی دولت محمد مرسی که برابند سال‌ها فعالیت سیاسی - اجتماعی اخوان‌المسلمین مصر بود، ممکن است اعضا و حامیان این جریان را نسبت به فرایندهای دموکراتیک سرخورده کرده، آنان را به بازخوانی اندیشه و عمل پیشینیان وادارد و زمینه بازگشت به فعالیت‌های ستیزه‌جویانه و

استفاده از نیروی نظامی برای دستیابی به اهدافشان را فراهم سازد.

۲-۳. هویت‌گرایی نوین و نظم منطقه‌ای در حال ظهور

اعراب در مقابل «دگر»‌های فارس و ترک، مسلمانان در برابر یهودیان، کردها در مقابل دگرهای عربی و ترکی و نیز شکاف سنی- شیعی بخشی از شکاف‌های قومی مذهبی خاورمیانه هستند. در بسیاری از دولت‌های خاورمیانه گروه‌های هویت‌بنیاد علاوه بر تعارض با دگرهای هویتی با دولت‌های متبوعشان نیز در تعارض‌اند. پیشتر اشاره شد تحولات زنجیروار بهار عربی و سرایت برق‌آسای آن به دیگر کشورها حکایت از پویایی سازه عربی با بنیادهای هویتی مشترک و رای مرزهای جغرافیایی داشت که علی‌رغم احساس همدلی با یکدیگر، برخلاف هویت‌گرایی پان عربی و اسلامی، به مرزهای جغرافیایی و حاکمیت ملی کشورهای متبوع خود احترام می‌گذاشت. با وجود این، ضعف هویت ملی همچنان یکی از مهم‌ترین معضلات خاورمیانه است؛ جایی که سوریه، یمن و لیبی گرفتار جنگ داخلی بود، عراق، افغانستان و سومالی به دولت‌های ورشکسته تبدیل شده و دیگر کشورهای نسبتاً باثبات منطقه نیز با ضعف هویت ملی و تنزل وفاداری گروه‌های فروملی با فرقه، قومیت یا مذهب مواجه‌اند (فوکو یا ما، ۱۳۹۸، ص. ۱۲۸). دولت‌های اقتدارگرایی همچون عراق (صدام حسین)، سوریه (بشار اسد) و لیبی (معمر قذافی) در مقطعی با سرکوب جنبش‌های داخلی و هویت‌های فروملی تلاش‌های بیهوده‌ای صرف تقویت هویت ملی کردند، اما به محض تضعیف دولت و کاهش اقتدار مرکزی کنش سیاسی نیروهای هویت‌بنیاد فروملی باعث تضعیف یا فروپاشی دولت‌های مستقر شد.

گسترش ارتباطات، گردش آزاد اطلاعات و افزایش آگاهی سیاسی در عصر کنونی باعث انسجام بیشتر هویت‌های فروملی شده و تنوع هویتی نیز زمینه ساز نزاع و خشونت بوده است. این امر بیش از هر چیز ناشی از تعریف تنگ‌نظرانه بنیادهای هویت ملی بر پایه ارزش‌های یک قوم یا مذهب خاص و ایجاد مرزهای جغرافیایی مصنوعی است (احمدی، ۱۳۹۰، ص. ۳۵۷)؛ اما آنچه نزاع‌های داخلی را به موضوعی امنیتی در سطح منطقه تبدیل می‌کند، امکان سرریز شدن مناقشات

هویتی به دولت‌های پیرامونی است. در خاورمیانه که مانند دیگر نقاط جهان عوامل متعددی در رادیکالیزه شدن هویت‌های فروملی و افزایش معضلات امنیتی دولت‌ها نقش می‌آفرینند؛ ساختار ضعیف و بحران مشروعیت دولت‌ها، فقدان نهادسازی و سرکوب جنبش‌های مدنی، محرومیت‌های اقتصادی و سیاسی و نیز نقش‌آفرینی قدرت‌های بین‌المللی و منطقه‌ای از جمله این عوامل هستند.

پس از سال ۲۰۰۳ عراق شاهد نقش‌آفرینی گروه‌های هویتی نوینی بود که هر یک بخشی از جامعه چندپاره این کشور را نمایندگی می‌کردند؛ گروه‌های سنی با حمایت عربستان در مقابل دولت شیعه قرار گرفته و جریانات شیعه که رهبران آن‌ها متأثر از نهاد روحانیت در ایران و ملهم از انقلاب اسلامی ۵۷ در مقابل دگرهای هویتی خود در میدان حضور یافته بودند. تقویت هویت‌های فروملی و اختلافات مذهبی، ساختار دولت عراق را ناپایدار و این کشور را به میدان رقابت قدرت‌های منطقه‌ای تبدیل کرد.

لبنان نیز به واسطه بافت اجتماعی ناهمگون و ساختار قومیتی متنوع خود، همواره در مقابل کنش گروه‌های هویتی آسیب‌پذیر بوده است. جدال‌های هویتی و ارتباط گروه‌های مختلف با بازیگران خارجی، لبنان را به عرصه نزاع‌های داخلی و رقابت‌های خارجی تبدیل کرده و ساختار دولت این کشور را متزلزل و ناپایدار ساخته است. حزب‌الله یکی از مهم‌ترین گروه‌های هویت‌بنیاد خاورمیانه است که بر ساختار دولت مستقر و نیز بر الگوهای امنیت منطقه‌ای مؤثر بوده است. در سال ۲۰۰۶ و در جریان حمله اسرائیل به لبنان حزب‌الله بازیگری مؤثر بود که با حمایت‌های مالی و نظامی ایران و سوریه عملاً به مهم‌ترین نیرو در صحنه سیاسی - امنیتی لبنان و منطقه تبدیل شد. کنش سیاسی - امنیتی حزب‌الله در کنار کشته شدن «رفیق حریری»، لبنان را با خلأ قدرتی مواجه ساخت که مهم‌ترین پیامد آن رقابت ایران و عربستان برای نفوذ در ساختارهای سیاسی - امنیتی این کشور بود. در سوریه اقلیت علوی در قالب حزب بعث در دهه‌های گذشته بر اکثریت سنی و ساختار اجتماعی متکثر سوریه حاکم بوده است. تحولات بهار عربی باعث خیزش هویت‌های فروملی و احیای فرقه‌گرایی در سوریه شد؛ تضعیف دولت و

مداخلات بازیگران منطقه‌ای و بین‌المللی در بحران سوریه تأثیر زیادی بر نظم منطقه‌ای خاورمیانه داشت.

در کشورهای شورای همکاری خلیج فارس نیز گروه‌های هویتی شیعه همواره برای دولت‌های بحرین، عربستان و کویت چالش‌آفرین بوده‌اند. پراکندگی قوم کرد در ایران، ترکیه، عراق و سوریه یکی از مهم‌ترین زمینه‌های تحرکات هویت‌های فروملی در آینده خاورمیانه است. کنش امنیتی گروه‌های کردی پس از فروپاشی امپراتوری عثمانی و انعقاد «پیمان سورس»^۱ در سال ۱۹۲۰ به یک موضوع امنیتی در خاورمیانه تبدیل شد. پیمان سورس خواستار ایجاد یک دولت خودمختار کردی در سرزمین‌های کردنشین به‌جامانده از امپراتوری عثمانی بود، اما با مخالفت ملی‌گرایان و اشغال یک‌سوم منطقه کردنشین آناتولی به دست نیروهای نظامی ترکیه این امر به محاق رفت (کمپ و هارکاو، ۱۳۸۳، ص. ۱۴۱).

پس از سقوط صدام مسئله استقلال کردها به موضوعی بین‌المللی تبدیل شد و غرب در بر مبنای قانون اساسی جدید از خودمختاری آن‌ها در چارچوب فدرالیزم دفاع کرد. گروه‌های هویت‌بنیاد کردی در مقاطع مختلفی توسط برخی از دولت‌ها بر ضد دولت‌های رقیب به کار گرفته شده و در تضعیف دولت‌های مرکزی و تغییر موازنه قوای منطقه‌ای نقش‌آفرین بوده‌اند. حمایت ایران از کردهای عراق در دهه ۷۰ میلادی در جریان اختلافات مرزی دو کشور و نیز رویارویی ترکیه و سوریه در سال ۱۹۸۸ جلوه‌های روشنی از بهره‌برداری دولت‌های رقیب از عنصر قومیت و کنش گروه‌های هویت‌بنیاد در راستای موازنه رقیب بود. رویدادهای پیش‌گفته، تأثیر کنش هویت‌های فروملی بر نظم منطقه‌ای خاورمیانه را نشان می‌دهد و منعکس‌کننده نشانه‌هایی از دگرگونی در ساختارهای امنیتی است. پویش‌های امنیتی برآمده از کنش گروه‌های هویت‌بنیاد قومی - مذهبی مسبب تضعیف ساختار دولت‌ها، مداخله بازیگران خارجی و تغییر الگوهای تعارض و همکاری بین دولتی در آینده خاورمیانه است.

نتیجه‌گیری

مسئله اصلی پژوهش پیش رو تبیین تأثیر جنبش‌های هویت‌گرا بر الگوهای نظم منطقه‌ای بود. نظم منطقه‌ای پدیده‌ای پیچیده و متأثر از تحولات داخلی واحدهای سیاسی یک مجموعه امنیتی، نظام منطقه‌ای و نقش‌آفرینی قدرت‌های بزرگ است. با این حال ضرورت ژرفکاوی موجب تمرکز پژوهش بر متغیر هویت و تأکید بیشتر بر سطح داخلی شده، اما توجه به سطوح تحلیل منطقه‌ای و بین‌المللی نیز از نظر دور نمانده است.

کنش گروه‌های هویت‌گرای خاورمیانه عموماً از بعد داخلی فراتر رفته، با تأثیر بر الگوهای همکاری و تعارض منطقه‌ای و بین‌المللی، نظم منطقه‌ای را تحت تأثیر قرار می‌دهد. برای فهم پویای امنیت خاورمیانه و درک بهتر افق پیش روی آن می‌توان یک نظام منطقه‌ای متشکل از هویت‌هایی را در نظر گرفت که با وجود محدودیت‌های بافتی و ساختاری بر اساس الگوهای خاصی با یکدیگر در ارتباط و تعامل هستند. پویای امنیت نیروهای هویت‌بنیاد به شدت و به سرعت به مناطق تابع و زیرسیستم‌ها تسری می‌یابد. این پویاها ممکن است در ظاهر متمایز و متعلق به شمال آفریقا، شامات یا خلیج فارس باشند، اما همپوشانی‌های زیادی داشته و به سرعت از کشوری به کشور دیگر تسری می‌یابند. هویت‌های فراملی عربی و اسلامی در دوره‌های تاریخی مشخص که پیشتر ذکر آن رفت، به‌نوبه خود بر ساخت دولت‌ها و الگوهای نظم منطقه‌ای اثرگذار بوده، اما در ایجاد ساختارهای امنیت منطقه‌ای پایدار توفیقی حاصل نکرده‌اند. نیروهای برآمده از این هویت‌ها در بخش‌های مختلفی از خاورمیانه در رأس قدرت سیاسی قرار گرفته‌اند، اما در تحقق برنامه‌های داخلی ناکام مانده و در سطوح منطقه‌ای و بین‌المللی نیز تعارض منافع با قدرت‌های بزرگ و دولت‌های محافظه‌کار سنتی مانع از ترسیم الگوهای نظم منطقه‌ای مطلوب آن‌ها شده است.

خاورمیانه کنونی با عبور از هویت‌های فراملی در حال زایش اشکال نوینی از دگرگونی اجتماعی است. در این دوران با افزایش آگاهی سیاسی و شبکه‌ای شدن ارتباطات، خیزش هویت‌های فروملی و تعارضات قومی-مذهبی امری سهل و

آسان است. مشخصه مهم پویش‌های امنیتی جنبش‌های هویت‌بنیاد فرا رفتن امواج ناامنی از سطح داخلی و تسری آن به دولت‌های پیرامونی است. در چنین فضایی بازیگران منطقه‌ای و قدرت‌های بزرگ از امکان و توجیه لازم برای حضور نظامی در دولت‌های هم‌جوار برخوردار بوده‌اند، به گونه‌ای که مداخلات خارجی از مشرق تا مغرب و از شمال تا جنوب خاورمیانه به موضوعی رایج و عاملی تعیین‌کننده در تحولات ژئوپلیتیکی تبدیل شده است؛ بنابراین کنش‌های امنیتی خشونت‌بار و بعضاً سیاست‌ورزی ماهرانه گروه‌های هویت‌بنیاد فراملی به سرعت ابعاد منطقه‌ای و بین‌المللی یافته و الگوهای تعارض و همکاری بین دولتی را تحت تأثیر قرار داده‌اند. خاورمیانه در دوران کنونی به شکل بی‌سابقه‌ای شاهد حضور نظامی بازیگران منطقه‌ای و قدرت‌های بزرگ در فضای سرزمینی دولت‌های دیگر است. این کنش‌ورزی عموماً مسیر مطالبات سیاسی - اجتماعی طبقات و لایه‌های مختلف اجتماعی را تحت تأثیر قرار داده و در مواردی آن‌ها را با توسل به خشونت، به انحراف برده است. در چنین شرایطی تأثیر متقابل کنش امنیتی نیروهای هویت‌بنیاد فراملی و حضور نظامی بازیگران منطقه‌ای و بین‌المللی ساختار دولت‌ها را تضعیف و بسیاری از آن‌ها را در آستانه فروپاشی قرار داده است. چنین فضایی با محوریت نیروهای هویت‌بنیاد فراملی بیش از هر زمان دیگری نظام دولت و نظم منطقه‌ای خاورمیانه را مستعد دگرگونی ساخته است.

منابع

- احمدی، حمید (۱۳۹۰). *بنیادهای هویت ملی ایران*. تهران: پژوهشکده مطالعات فرهنگی و اجتماعی.
- احتشامی، انوشیروان (۱۳۹۶). *اقتصاد سیاسی جنگ و انقلاب؛ بررسی سیر دگرگونی در منطقه خلیج فارس*. مترجمان: ایوب فرخنده و محمد سلامی‌استاد. تهران: دنیای اقتصاد.
- ایوب، محمد (۱۳۹۷). *آیا خاورمیانه فرو می‌پاشد؟* مترجم: ابراهیم انوشه. تهران: نشر جوینده.
- برژینسکی، زبگنیو (۱۳۹۴). *خارج از کنترل، اغتشاش جهانی در طلوعه قرن بیست و یکم*. مترجم: نوه ابراهیم. تهران: انتشارات اطلاعات.
- بوزان، باری. ویور، الی (۱۳۹۸). *مناطق و قدرت‌ها؛ ساختار امنیت بین‌الملل*. مترجم: رحمن قهرمانپور. تهران: پژوهشکده مطالعات راهبردی.
- خدوری، مجید (۱۳۷۴). *گرایش‌های سیاسی در جهان عرب*. مترجم: عبدالرحمن عالم. تهران: مؤسسه انتشارات وزارت خارجه.
- دهقانی فیروزآبادی، سید جلال (۱۳۸۹). *مبانی فرائظری نظریه اسلامی روابط بین‌الملل*. فصلنامه روابط خارجی، ۲(۲)، ۴۹-۹۶.
- روزنا، جیمز (۱۳۸۴). *آشوب در سیاست جهانی؛ نظریه‌ای دگرگونی و پیوستگی*. مترجم: علیرضا طیب. تهران: نشر روزنه.
- فوکویاما، فرانسیس (۱۳۹۸). *سیاست هویت کنونی و مبارزه برای به رسمیت شناخته شدن*. مترجم: رحمن قهرمانپور. تهران: انتشارات روزنه.
- کاستلز، مانوئل (۱۳۹۴). *شبکه‌های خشم و امید؛ جنبش‌های اجتماعی در عصر اینترنت*. مترجم: مجتبی قلی‌پور. تهران: نشر مرکز.
- کمپ، جفری و هازکوری، رابرت (۱۳۹۹). *جغرافیای استراتژیک خاورمیانه؛ پیشینه، مفاهیم و مسائل*. مترجم: سید مهدی حسینی متین. تهران: پژوهشکده مطالعات راهبردی.
- لطفیان، سعیده (۱۳۹۰). *پندار از تهدید و سیاست‌های امنیت ملی جمهوری اسلامی ایران*. فصلنامه روابط خارجی، ۳(۱)، ۱۷۵-۲۰۷.

لوئیس، برنارد (۱۳۹۴). دین سیاست و حکومت در خاورمیانه. مترجم: علی باقری دولت‌آبادی. تهران: نشر علامه بهبهانی.

متقی، ابراهیم (۱۳۸۸). همکاری نامتقارن ایران و آمریکا در دوران اوپاما، فصلنامه روابط خارجی، ۱(۳). ۷-۳۲

هانتینگتون، ساموئل (۱۳۷۸). برخورد تمدن‌ها و بازسازی نظم جهانی. مترجم: حمید رفیعی. تهران: دفتر پژوهش‌های فرهنگی.

هینه‌بوش، ریموند. احتشامی، انوشیروان (۱۳۹۰). سیاست خارجی کشورهای خاورمیانه. مترجمان: رحمن قهرمانپور و مرتضی صباح. تهران: انتشارات دانشگاه امام صادق.

- Ayub, Nazih (1995). *Over standing the Arab State, Politics and Society in the Middle East*. Landon: I. B. Tauris
- Berzonsky MD (2003). The structure of Identity: commentary on Jane Kroger's View of Identity status Transition. *Identity. International Journal of Theory and Research*. 3(3): 231-45.
- Brown, L.Carl (1984). *International Politics and the Middle East: Old Rules, Dangerous Game*. Princeton, NJ: Princeton University Press.
- Fox, Jonathan, (2004). *Bringing Religion into IR*. Palgrave, chap 2.
- Frankel, joseph (1973). *Contemporary International Theory and the Behavior of States*. oxford
- Gerges, Fawaz (2011). *The Rise and Fall of al-Qaeda*. New York: oxford university press
- Hinnebusch, Raymond (1982) Children of the Elite: Political Attitudes of the Westernized Bourgeoisie in Contemporary Egypt, *Middle East Journal* 36, No. 4
- Huntington, Samuel P (1993). The Clash of Civilizations?, *Foreign Affairs*. Summer. Available in: <https://www.foreignaffairs.com/articles/united-states/1993-06-01/clash-civilizations>.
- Lipset, Seymour Martin (1993). the Social Requisites of Democracy Revisited. *American Sociological Review*. (59)1
- Posen, Barry (1993). The Security Dilemma and Ethnic Conflict. *Survival*. vol. (35)1.